



Investigate the role of the restorative police in preventing recidivism

Parvaneh Bayati¹✉
Ismail Pouladi²
Ebrahim Fattah pour³
Mehran Pouzesh⁴

Received: 2021/03/14
Date of acceptance: 2021/06/26
Article Type: Research

Abstract

Field and Aims: Restorative justice as a model along with the traditional criminal justice model, has gained a special place in various systems, multiple goals such as reparation of the victim, reconciliation between the victim and the offender and restoring discrete cohesion Pursues crime in society as a result. Achieving the goals of restorative justice requires the existence of actors who, while familiar with the principles and goals of restorative justice, also believe in its principles. Undoubtedly, the police, as one of the most important institutions responsible for responding to the criminal phenomenon and as the first institution to refer victims after the crime, has an important role in the implementation of rehabilitation programs. The success of the police in this way requires changes in the structure as well as a change in the attitude of the police. Changing the strategy from harsh policies to participatory-oriented criminal policies, as well as moving towards a community-based police model, are among these requirements.

Methodology: In terms of applied purpose, this research has descriptively-analytically examined the model of the restorative police, the supporting foundations of this model, its restorative procedures, and the benefits of implementing the restorative police model. Also, the effects and results of using this model can be effective in preventing recidivism.

Findings: The model of restorative police has been studied in line with recent developments in criminal justice systems and the introduction of the model of restorative justice in the world. A model that is considered by international institutions and associations such as the United Nations, the Council of Europe, the International Criminal Law Association, the International Society of Criminology, the International Society for Social Defense and Humanistic Criminal Policy, the International Criminal Court and ... Various conferences have been held to examine its aspects and how different legislators have welcomed the principles of restorative justice in the three stages of pre-trial, during-trial and post-trial.

Conclusion: Achieving a restorative approach to prevent recurrence of crime and victimization requires a fundamental overhaul of the organizational structure and goals and missions of justice institutions such as the police, the judiciary, the courts and prisons.

Keywords: Restorative Police, Restorative Justice, Victim, Mediation, Crime Prevention.

¹. PhD in Sociology, Dehaghan Branch, Islamic Azad University, Dehaghan, Iran. (Responsible author): parvaneh_bayaty84@yahoo.com

². PhD in Sociology, Dehaghan Branch, Islamic Azad University, Dehaghan, Iran. espoolady@gmail.com

³. PhD in Sociology of Social Issues, Yasouj University, Yasouj, Iran. ebrahimfattahpour@yahoo.com

⁴. PhD in Political Geography, University of Tehran, Tehran, Iran. Mehran.pozesh@gmail.com

واکاوی نقش پلیس ترمیمی در پیشگیری از تکرار جرم

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۰۵

نوع مقاله: پژوهشی

پروانه بیاتی^۱

اسماعیل پولادی^۲

ابراهیم فتاح‌پور^۳

مهران پوزش^۴

چکیده:

زمینه و هدف: عدالت ترمیمی به عنوان الگویی در کنار الگوی عدالت کیفری سنتی، جایگاه ویژه‌ای در نظام‌های مختلف برای خود دست و پا کرده، اهداف چندگانه‌ای از جمله ترمیم خسارت بزه‌دیده، آشتی بین بزه‌دیده و بزه‌کار و بازگرداندن انسجام گسسته شده در اجتماع در نتیجه وقوع جرم را دنبال می‌کند. تحقق اهداف عدالت ترمیمی مستلزم وجود کنشگرانی است که ضمن آشنایی با مبانی و اهداف عدالت ترمیمی، به اصول آن نیز اعتقاد داشته باشند. بی‌شک پلیس به عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای مسئول پاسخ‌دهی به پدیده مجرمانه و به عنوان اولین نهاد مورد رجوع بزه‌دیدگان پس از وقوع جرم، نقش مهمی در اجرای برنامه‌های ترمیمی دارد. موفقیت پلیس در این راه مستلزم تغییراتی در ساختار و نیز تغییر نگرش پلیس است. تغییر راهبرد از سیاست‌های خشن به سیاست‌های جنایی مشارکت محور و نیز حرکت در مسیر حاکمیت الگوی پلیس اجتماع محور از جمله این الزامات است.

روش‌شناسی: این تحقیق از نظر هدف کاربردی با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی الگوی پلیس ترمیمی، بنیان‌های پشتیبان این الگو، رویه‌های ترمیمی آن، فواید اجرای الگوی پلیس ترمیمی و آثار و نتایجی که استفاده از این الگو در پیشگیری از تکرار جرم می‌تواند داشته باشد، پرداخته شده است.

یافته‌ها: بررسی الگوی پلیس ترمیمی در راستای تحولات اخیر در سیستم‌های عدالت کیفری و مطرح شدن الگوی عدالت ترمیمی در دنیا انجام گرفته است. الگویی که مورد توجه نهادها و انجمن‌های بین‌المللی همچون سازمان ملل متحد، شورای اروپا، انجمن بین‌المللی حقوق کیفری، جامعه بین‌المللی جرم‌شناسی، جامعه بین‌المللی دفاع اجتماعی و سیاست جنایی انسان‌گرا، بنیاد بین‌المللی کیفری و زندان و ... قرار گرفته و همایش‌های مختلفی برای بررسی جنبه‌های آن و نحوه استقبال قانون‌گذاران مختلف از اصول عدالت ترمیمی در مراحل سه‌گانه پیش از محاکمه، در جریان محاکمه و پس از محاکمه برگزار شده است.

نتیجه‌گیری: تحقق رویکرد ترمیمی برای پیشگیری از تکرار جرم و بزه‌دیدگی، نیازمند تجدیدنظر اساسی در ساختار سازمانی و اهداف و مأموریت‌های نهادهای عدالت‌گری مانند پلیس، دادسرا، دادگاه و زندان است.

واژگان کلیدی: پلیس ترمیمی، عدالت ترمیمی، بزه‌دیده، میانجیگری، پیشگیری از تکرار جرم.

^۱ دکتری جامعه‌شناسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران.

نویسنده مسئول: parvaneh_bayaty84@yahoo.com

^۲ دکتری جامعه‌شناسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران. espoolady@gmail.com

^۳ دکتری جامعه‌شناسی مسایل اجتماعی ایران، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران. ebrahimfattahpour@yahoo.com

^۴ دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. Mehran.pozesh@gmail.com



امروزه پلیس در اجرای مأموریت‌ها و وظایفش با محدودیت‌ها و تنگناهای عمده‌ای روبه‌رو است، به طوری که تقاضا برای اصلاح آن را افزایش داده است. افزایش ناامنی، وقوع انواع جرایم، انتظار فزاینده شهروندان برای حفظ نظم و آرامش، مشکلات موجود در سیستم اداری و نحوه رسیدگی به امور، از دست رفتن وقت و انرژی فراوان در سیستم رسیدگی موجود، افزایش نگرانی و ترس از بزه‌دیدگی و بزه‌دیدگی مجدد، انتظار کاهش ارتکاب جرم، عدم حمایت شایسته از بزه‌دیدگان و گروه‌ها آسیب‌پذیر در مقابل بزه و به طور کلی ظرفیت محدود این سیستم به نیازها و ضرورت‌های ناشی از بزه و اجرای عدالت و همچنین ضعف و نارسایی فرایندهای سنتی پلیس در پیشگیری از تکرار جرم و بسیاری دیگر از این دست مسائل، جامعه را نیازمند به ظهور نظام نوینی از پلیس می‌کند که علاوه بر آوردن نیازهای جامعه در حیطه اجرای عدالت، با ایجاد ساختار مشارکتی و دارای ظرفیت گفتمان، الگویی مناسب را برای فعالیت‌های پلیسی فراهم آورد. در واقع پلیس با دارا بودن قدرت تصمیم‌گیری، مصلحت‌اندیشی، اعمال نظر و انعطاف‌پذیری، می‌تواند تأثیری مناسب بر اجرای عدالت در جامعه داشته باشد.

واژه پلیس در قوانین و مقررات و نیز در افکار عمومی همواره به عنوان ضابط قضایی و مأموریت کشف جرم، دستگیری بزه‌کار و به طور کلی با واژه سرکوبی جرم و مجرم مرتبط و همراه بوده است. بدین ترتیب نقش پلیس در الگوی سنتی آن در چارچوبی محدود و فعالیت‌های آن در محدوده قوانین و مقررات دولتی قابل تصور است. شایان ذکر است که امروزه تلاش‌هایی به منظور افزایش اعمال صلاحیت بیشتر توسط پلیس انجام گرفته است، به طوری که در حال حاضر، در مراکز کلانتری‌های انتظامی، واحدهایی تحت عنوان مددکاری و مشاوره دایره شده است که شاهد اجرای برخی از رویه‌های ترمیمی (از جمله میانجیگری) در آنها هستیم.

پلیسی‌گری ترمیمی^۱ یا گفتمان‌سازی مقوله عدالت ترمیمی در میان مأموران پلیس به دنبال حاکم نمودن شکل جدیدی از تفکر در بین مأموران پلیس است که به ایشان القاء نماید که در تمام زمان‌ها، مکان‌ها، موضوعات و افراد باید به صورت ترمیمی بیندیشند و عمل نمایند. تعمیم این نوع تفکر و عملیاتی آن علاوه بر نیاز به گفتمان‌سازی، مستلزم تهیه مقدمات آن است (برایت ویت^۲، ۲۰۰۲: ۴).

در جوامع کنونی، تورم حجم پرونده‌های کیفری از مشکلات مهم و دست و پاگیر نظام‌های عدالت کیفری می‌باشد. در واقع می‌توان گفت تراکم‌زدایی از پرونده‌های کیفری دستگاه عدالت رسمی، روی دیگر دایره تمرکززدایی در مدیریت دستگاه عدالت رسمی است. به سخن دیگر

^۱ Restorative policings

^۲ Braithwaite



تمرکززدایی از سیستم مدیریت دستگاه کیفری، منتج به کاهش پرونده‌های کیفری در محکمه قضا می‌گردد. لذا با اعمال فرایندهای ترمیمی توسط پلیس، می‌توان از همان ابتدا از ورود پرونده به دستگاه عدالت کیفری جلوگیری کرد و یا پرونده، اگر در مرحله تعقیب باشد، به عنوان یکی از روش‌های قضا زدایی می‌توان آنچه را از چرخ نظام تعقیب و دادرسی رسمی است، خارج کرد (عرشی و سبزی خوشنامی، ۱۳۹۵: ۳۴۰).

پلیس به عنوان نماینده رسمی حکومت، رابطه منحصر به فردی با جامعه دارد، در حالی که سایر مراجع دولتی از جمله دادستان‌ها و قضات همواره فاصله بیشتری با مردم و قضایای کیفری دارند. به همین دلیل ارتباط مستمر و بی‌فاصله بین پلیس و جامعه است که پلیس را نیازسنج مسایلی می‌داند که جامعه از آنها احساس ناامنی، عدم رضایت و یا احساس مشکل می‌کند (هالی^۱، ۲۰۰۷: ۲۹۴).

اهداف سیاسی دولت‌ها به منظور تثبیت حاکمیت و قدرت خود آرام آرام و بیش از پیش پلیس را در دست دولت قرار داد و مرز میان دولت و پلیس به عنوان رابطه بین جامعه و دولت را تا حد بسیار زیادی مخدوش کرد. در نتیجه پلیس ابزار مداخله دولت و اعمال حاکمیت آن شد و به عنوان مجری قانون، نقش واکنشی و پسینی بیشتری به خود گرفت. به نظر می‌رسد که این گونه الگوی واکنشی و سرکوب گر، در حل مشکلات و معضلات ناظر به اجرای عدالت در امور کیفری به بن‌بست رسیده است. در مقابل، پلیس ترمیمی الگویی است کنشگر (و نه واکنشی) و مسأله محور که در ارتباط نزدیک با افراد جامعه و با نگاهی به آینده فعالیت می‌کند. پلیس ترمیمی خود را در مقابل جامعه مسئول می‌داند و با رعایت احترام به حقوق بزه‌دیده و بزه‌کار عمل می‌نماید. در این الگو، پلیس از قدرت تصمیم‌گیری بیشتری برخوردار است و نتیجه این قدرت تشخیص و تصمیم‌گیری، کاهش حجم پرونده‌های کیفری در محاکم رسمی می‌باشد (نیو برن^۲، ۲۰۰۳: ۹). در مجموع می‌توان گفت رویکرد پلیس ترمیمی موجب تغییر فرهنگ پلیس و ایجاد ارتباطات انسانی میان پلیس و جامعه خواهد شد.

لذا در این پژوهش به دنبال بررسی این امر هستیم که اولاً مبانی نظری پشتیبان پلیس ترمیمی چیست؟ چگونه پلیس ترمیمی می‌تواند ضعف‌ها و ناکارآمدی پلیس سنتی را جبران کرده و در پیشگیری از تکرار جرم مؤثر باشد؟ همچنین آیا الگوی پلیس ترمیمی در ایران قابلیت اجرایی خواهد داشت؟

فصلنامه علمی

پژوهش‌های

جرم‌شناختی

پلیس

¹ Hoyle
² Newburn

پیشینه تحقیق



دوره اول / شماره ۱ / زمستان ۱۳۹۹ - نویسنده گان: پروانه بیاتی، اسماعیل پولادی، ابراهیم فتح پور، مهران پورزش

ابراهیمی، کلانتری و صفری کاکرودی (۱۳۹۷) در مقاله‌ای تحت عنوان «تبیین نقش پلیس ترمیمی در شرمساری پیشگیرانه از تکرار جرم» به این موضوع پرداخته‌اند که یکی از مشکلات جوامع امروزی افزایش پدیده بزهکاری و تکرار آن می‌باشد. یکی از سازمان‌های مهم در زمینه مبارزه با بزهکاری، سازمان پلیس است. پلیس به دلیل برخورد اولیه با بزهکاران در زمینه پیشگیری از تکرار بزهکاری می‌تواند نقش بسزایی ایفا کند. یکی از اقدامات پلیس در این راستا، استفاده از برنامه پلیس ترمیمی است. پلیس ترمیمی برنامه‌ای است که در اختیار پلیس جامعه‌محور قرار می‌گیرد تا از طریق عملکرد خاص خود، بتواند به پیشگیری از تکرار جرایم بپردازد. لذا با توجه به این که پژوهش‌هایی در مورد پلیس جامعه‌محور انجام گرفته اما پژوهشی در زمینه پلیس ترمیمی صورت نگرفته در این پژوهش به این موضوع پرداخته شده است.

درویشی و میرزاخانی (۱۳۹۷)، در مقاله‌ای تحت عنوان «تأثیر اقدامات ترمیمی پلیس در پیشگیری اجتماعی از جرم با نقش میانجی اعتمادسازی (مورد مطالعه: کلانتری‌های استان قم)» به این موضوع پرداخته است که عدالت ترمیمی پاسخ و واکنشی است به بزه که بر ترمیم و جبران خسارت‌های بزه‌دیده تأکید و تمرکز داشته و بزهکار را نسبت به آسیب و خساراتی که بوجود آورده مسئولیت‌پذیر می‌نماید. برای تحقق چنین رویکردی، توجه به متغیرهای تأثیرگذار بر ارتقاء اقدامات ترمیمی پلیس ضروری است.

اسماعیلی؛ امینی اسدآبادی و حسینی نژاد (۱۳۹۹)، در مقاله‌ای تحت عنوان «مبانی، اصول و برنامه‌های پلیس ترمیمی (میانجیگری پلیسی)» به این موضوع پرداخته است که اهداف عدالت ترمیمی مستلزم وجود کنشگرانی است که ضمن آشنایی با مبانی و اهداف عدالت ترمیمی، به اصول آن نیز اعتقاد داشته باشند. بدون شک نقش پلیس در رویکرد بزه‌دیده محور و اجرای برنامه‌های عدالت ترمیمی بی‌بدیل است. زیرا پلیس نهادی است که در اکثر کشورها عموم مردم به آن اعتماد دارند و به دلیل این اعتماد در مراحل نخستین بزه‌دیدگی به آن مراجعه می‌کنند. لزوم پاسخگویی سریع و موثر پلیس به پدیده مجرمانه و استفاده از برنامه‌های ترمیمی در زمان مناسب، ضمن جلوگیری از گسترش انتقام‌های شخصی، بزه‌دیدگی ثانویه، اطاله دادرسی و مراجعه بی‌مورد افراد به نظام کیفری، باعث التیام آلام و جبران خسارات مادی و معنوی بزه‌دیده خواهد شد. موفقیت پلیس در این راه مستلزم تغییراتی در ساختار و نیز تغییر نگرش پلیس است. تغییر راهبرد از سیاست‌های خوش به سیاست‌های جنایی مشارکت‌محور و نیز حرکت در مسیر حاکمیت الگوی پلیس اجتماع‌محور از جمله این الزامات است. بنابراین با توجه به اهمیت نقش پلیس در اجرای عدالت ترمیمی و نتایجی که از اجرای این برنامه‌ها در نظام قضایی آشکار

فصلنامه علمی

پژوهش‌های

جرم‌شناختی

پلیس



می‌گردد، لزوم اعطای اختیارات قانونی به پلیس، تامین منابع انسانی آموزش دیده، اهتمام به مباحث جامعه‌محوری پلیس و التفات به اجرای حقوق شهروندی ضروری می‌نمایند.

مبانی نظری

پلیس ترمیمی

پلیس ترمیمی می‌تواند به عنوان مجموعه‌ای از اصول و فلسفه‌ای ریشه‌دار در آرمان‌ها و روش‌های عدالت ترمیمی دیده شود. پلیس ترمیمی بر پایه یک عمل یا روش خاص استوار نیست بلکه بر پایه مفهومی که جرم را از دیدگاهی متفاوت می‌نگرد، بنا نهاده شده است. پلیس ترمیمی راه‌حل کلی همه مسائل و روشی کاملاً جامع و بدون نقص نیست، اما می‌تواند گامی مهم در تغییر الگو در مورد چگونگی واکنش ما نسبت به جرم و صدمات حاصل از آن باشد. «مل لفتی» از «هوارد زهر» چنین نقل می‌کند: دستگاه عدالت کیفری باید به دنبال تأکید بیشتر بر روی کسانی باشد که درگیر یک جرم شده‌اند. بزه‌دیدگان، بزه‌کاران و جامعه و در پی جلب رضایت، ترمیم و جبران آسیب‌های ناشی از جرم باشد (مل لفتی^۱، ۲۰۰۲: ۱۲).

بنابراین پلیس ترمیمی مدل جدیدی از پلیس یا ابتکاری جدید که با دیگر روش‌های پلیسی در رقابت باشد، نیست، بلکه این الگو بر پایه نظریه‌های پلیس حل مسأله (پلیس مسأله‌محور) و پلیس اجتماعی (پلیس جامعه‌محور) بنا نهاده شده و خواستار کاهش جرم در کوتاه‌مدت و بلندمدت می‌باشد (فری والد^۲، ۱۹۹۶: ۳۳).

پلیس ترمیمی می‌تواند گستره‌ای از روش‌ها و استراتژی‌هایی باشد که نتیجه پایانی آن زمانی حاصل خواهد شد که رفتار مجرمانه ممنوع یا محدود شده باشد، تضاد بین افراد جامعه کاهش یافته و بزه‌دیدگان به اعتماد به نفس و خودباوری رسیده باشند. افزایش اعتماد به نفس بزه‌دیدگان و افراد جامعه با درگیر کردن آنها در حل مسایل و رفع زیان‌های وارده به دست می‌آید و می‌تواند باعث ایجاد احساس امنیت و بهبود کیفیت آنان شود (مل لفتی، ۲۰۰۲: ۱۵).

در رویکر پلیس ترمیمی در رابطه بین پلیس و مردم تأکید بر گفتمان افزایش یافته یعنی اینکه حصول امنیت عمومی گسترده باید از طریق سازوکاری بنام پلیس گفتمانی صورت پذیرد. در این رویکرد فرض بر آن است که افراد پلیس با مردم قرابت و تفاهم گفتمانی پیدا کرده و به همدلی می‌رسند و از آن طریق امکان سوء تفاهم از بین می‌رود (کارن و میلر، ۱۳۸۲: ۶).



اصول پلیس ترمیمی

پلیس ترمیمی با الهام از آموزه‌های سیستم عدالت ترمیمی دارای سه اصل اساسی می‌باشد که عبارتند از:

پلیس ترمیمی از آرمان‌ها و روش‌های عدالت ترمیمی برای حل مسایل پلیسی استفاده می‌کند؛ درگیر کردن و مشارکت دادن شهروندان، جامعه محلی و کلیه افراد متأثر از جرم در اجرای عدالت؛

تمرکززدایی و تصمیم‌گیری منطقه‌ای برای دستیابی به اهداف سازمانی.

به منظور توضیح و تبیین این اصول، نظریه «آینده سه‌گانه» پیترو نیروود مورد استفاده قرار می‌گیرد. پیترو نیروود در کتاب «پلیس، اخلاق و حقوق بشر» بر این باور است که «به خاطر وضع قواعد حقوق بشر در قانون بریتانیا نیاز ضروری به توسعه بعد اخلاقی پلیس برای پاسخگویی در خصوص مسئولیت‌پذیری نسبت به قضاوت‌های اخلاقی پیچیده وجود خواهد داشت». آنچه پیترو نیروود درباره آینده پلیس بیان می‌کند، تحت عنوان طرح «سه آینده پلیس» معروف شده است که این طرح عبارت است از: «توانمندسازی»^۱، «جرم ستیزان»^۲ و «مهندسين اجتماعي»^۳ (یانگ، ۲۰۰۱: ۱۹۷).

نظریه آینده سه‌گانه‌ای که توسط پیترو نیروود معرفی می‌شود، نه اینکه سه مدل مجزای پلیسی باشد، بلکه هر سه مورد باید به طور هماهنگ و با هم عمل کنند. با استفاده از این طرح، این امکان وجود دارد که آنها را با سه اصل پلیس ترمیمی که قبلاً به آنها اشاره شد، پیوند دهیم.

استفاده از آرمان‌ها و روش‌های عدالت ترمیمی

نخستین اصل پلیس ترمیمی بیان می‌دارد که: پلیس ترمیمی از آرمان‌ها و روش‌های عدالت ترمیمی^۴ برای حل مسایل پلیسی استفاده می‌کند. ما می‌توانیم ارتباط این اصل را با آینده «مهندسين اجتماعي» ملاحظه کنیم.

این مورد آینده معینی از پیشگیری از جرم را نشان می‌دهد که هدف آن ایجاد جوامع با ثبات پلیسی بوده و راهنمای حل مسایل می‌باشد. پلیس مسأله‌گرا سبکی از قضاودایی است که به وسیله پلیس اجتماعی پشتیبانی می‌شود و فعالیت‌های گسترده‌ای را برای پیشگیری اجتماعی از جرم و انحراف، از طریق رویکردهای ترمیمی انجام می‌دهد. اقدامات انجام شده، به وسیله سنجش‌های بلندمدت از پیامدهای اجتماعی و کاهش جرم و جنایت مورد ارزیابی قرار می‌گیرد (پرانیس، ۱۹۹۸: ۱۲). نمونه‌هایی از این اقدامات شامل نشست ترمیمی و مشارکت اجتماعی می‌باشد. نشست

¹ enabling

² crime fighters

³ social engineers

⁴ Restorative justice (RJ)



ترميمي به گونه‌اى طراحي شده است كه افراد انتخاب شده (بزهكاران)، با آنچه انجام داده‌اند و عواقبي كه براى خودشان، بزه‌ديده و به طور كلي جامعه محلي داشته است، روبه‌رو مي‌شوند. شواهد حاكي از آن است كه اين روش قطعاً موجب کاهش جرم شده و براى بزه‌ديده و بزهكار بهتر و رضاييت بخش‌تر بوده است (ويلكس، ۲۰۰۷: ۱۴۵).

در مشاركت اجتماعي استفاده از مهارت‌ها، آموزش‌ها و روش‌هاى صحيح در جلسات بين پليس محلي و مردم مي‌تواند از يك تجربه دفاعي و منفي به يك تجربه مثبت تبديل شود كه همه گروه‌ها را در به اشتراك گذاشتن مسايل متقابل و يافتن راه‌حل‌هايي كه همگان بر آن توافق دارند، قادر سازد (عابدي‌نژاد، ۱۳۹۳: ۹).

درگير كردن و مشاركت دادن در اجراى عدالت

اصل دوم پليس ترميمي درگير كردن و مشاركت دادن شهروندان، جامعه محلي و كلييه افراى كه در اجراى عدالت سهمني دارند، مي‌باشد. اين اصل با «توانمند سازي» طرح پيتر نيروود مرتبط است، كه به دنبال انجام خدمات حرفه‌اي و ارزشمند مي‌باشد و با هزينه كم، به طور شخصي يا اجتماعي و داوطلبانه انجام مي‌شود تا وظايف اصلي پليس يعني پاسداري و اطمينان عمومي برآورده شود. اين امر مستلزم به اشتراك گذاشتن اطلاعات در سطحي وسيع براى اجراى طرح‌هاى جديد و درگير كردن و مشاركت دادن جامعه محلي و كلييه افراد متأثر از جرم خواهد بود.

اين قسمت از طرح نيروود (توانمند سازي) يك مركز خدمات اساسي را فراهم مي‌آورد كه شامل سرويس ملي جرم، رسيدگي به تماس‌ها، مديريت بزه خطرناك^۱ و جمع‌آوري اخبار مي‌باشد. نمونه‌هايي از اين طرح (توانمند سازي) را مي‌توان به صورت مأموريت ضربت در مدارس، مراكز مديريت شده شهري، بيان نمود (شيري، ۱۳۹۵: ۳۸).

تشويق به تمرکززدایی و تصمیم‌گیری منطقه‌ای

اصل سوم پليس ترميمي يعني تمرکززدایی و تصميم‌گيري منطقه‌اي براى دستيابي به اهداف سازمانی و محلي، با گزينه «جرم‌ستيزان» در ارتباط است. «جرم‌ستيزان»، طرح يك نيروي پليسي و يك دستگاه حرفه‌اي است كه كار واقعي آن مبارزه با جرم همراه با اجراى قانون كارآمد مي‌باشد. اما نمونه‌اي كه مي‌توان براى اين طرح «جرم‌ستيزان» در نظر گرفت، روش اطلاعات ملي^۲ مي‌باشد. روش اطلاعات ملي بهترين شيوه در جمع‌آوري اطلاعات پليسي را فراهم مي‌آورد كه در آن پليس به صورت به هم پيوسته و منطقه‌اي عمل مي‌كند. روش اطلاعات ملي ساختاري براى اطلاعات

^۱ serious crime management

^۲ National information method (NIM)



یکپارچه به منظور اثرگذاری بر سه سطح از مبارزه با جرم محلی، بینابین و جرایم مهم و سازمان یافته ارائه می دهد. این شیوه راجع است به تمرکز منطقه‌ای نیروهای پلیس برای شناسایی و محدود کردن فعالیت‌های مجرمین سابقه‌دار و مجرمین خطرناک، کنترل بی‌نظمی و مقابله با مسایلی که به طور مستقیم بر امنیت اجتماعی و کیفیت زندگی اثر می گذارد.

با توجه به آنچه گفته شد اصل پیشنهادی برای رویکرد پلیس ترمیمی به نیار پلیس در داشتن ترکیبی از استراتژی‌ها و تاکتیک‌ها پاسخ می دهد. موفقیت طرح آینده سه گانه نیروی یعنی «جرم ستیزان»، «مهندسین اجتماعی» و «توانمندسازی» مستلزم پی‌درپی و مرتبط بودن آنها خواهد بود. آرمان‌ها و اصول عدالت ترمیمی چارچوبی را برای مدل پلیس ترمیمی اخلاق مدار فراهم می آورد. این چارچوب نه تنها به پلیس کمک می کند که در امر پاسخگویی، موثرتر و رضایت بخش تر عمل کند بلکه درصدد یاری رساندن به او برای کاهش نرخ جرم و ایجاد جامعه امن تر است. اما عنصر گم شده در طرح پیشنهادی نیروی، «رهبری» است که برای هماهنگی بین نیروهای پلیس و یکپارچه بودن عملیات آنان و دستیابی به عملکرد مطلوب، وجود این عنصر ضروری به نظر می رسد. با همه اوصافی که در خصوص پلیس ترمیمی بیان شد، می توان اذعان کرد که اخلاق عنصر مهمی در این رویکرد می باشد. انجمن بین‌المللی افسران ارشد^۱ درباره اهمیت نقش اخلاق در سازمان پلیس چنین گفته است: «اخلاق بزرگترین تصمیم ماست و مدیریت، امروز و در قرن آینده بدان نیازمند است. برای هر فردی و نیز همه ما چیزی ویران کننده‌تر از رسوایی آشکار و حقایق کشف شده از سوء رفتار غیراخلاقی ماموران پلیس نیست» (رایت^۲، ۱۹۹۱: ۲۵).

اهداف و فواید پلیس ترمیمی

از آنجایی که الگوی پلیس ترمیمی دیدگاهی نوین در خصوص بزه‌دیده، بزه‌کار و جامعه را داراست، اهدافی که این الگوی پلیسی دنبال می کند نیز متفاوت است. لذا می توان اهداف الگوی پلیس ترمیمی را به شکل ذیل بیان نمود؛

ترغیب به پاسخگویی، جبران، بازپذیری و التیام؛
کاهش تکرار جرم؛

برطرف کردن درگیری‌ها و حل مسایل پیش رو؛
فراهم آوردن تجربه خوشایند عدالت برای جامعه؛

کاهش اتکا به سیستم عدالت کیفری سنتی و فرآیندهای رسمی؛

دگرگون ساختن دیدگاه‌های پلیس نسبت به مسایل (وروایی، ۱۳۸۸: ۱۲۵).

^۱ The international association of chief police officers
^۲ write



پلیس در بهترین موقعیت برای تشخیص ضرورت ارسال یا عدم ارسال برخی قضایا به دادرسی یا دادگاه‌هاست. اگر پلیس به عنوان یکی از نهادهای مرتبط با مساله بزه، بزه‌کار و بزهکاری اجازه حداقل اعمال صلاحیت و تشخیص داده شود:

از بار مراجعه به مراجع ذی‌ربط در آینده کاسته خواهد شد.

بزه‌دیدگان با وجود پلیس، امنیت و قدرت بیشتری خواهند داشت.

برنامه‌های ترمیمی با احساس رسمیت بیشتری اجرا خواهند شد.

احترام بزه‌کار و جامعه محلی نسبت به پلیس و برنامه‌هایی که او مدیریت می‌کند، بیشتر می‌شود.

برنامه‌های ترمیمی با مدیریت پلیس با جدیت بیشتری انجام می‌شود.

پلیس مهارت لازم برای مدیریت و کنترل شرایط سخت در اجرای برنامه‌های ترمیمی را به ویژه زمانی که تعداد شرکت‌کنندگان زیاد باشد، کسب می‌کند.

رویکرد پلیس ترمیمی موجی تغییر فرهنگ پلیس و ایجاد ارتباط انسانی میان پلیس و جامعه خواهد شد (مک کلد^۱، ۱۹۹۸: ۹-۷).

هرمان گلدشتاین، پلیس جامعه‌محور را یک مکتب جامع فکری، روش مدیریتی و راهبردی سازمانی می‌داند که عوامل پلیس را در برگرفته و شیوه‌های مؤثر حل مسأله و مشارکت پلیس و جامعه را ارتقاء می‌بخشد. به عبارت دیگر پلیس جامعه‌محور تحولی گفتمانی در نحوه تعامل پلیس با شهروندان است (رجبی پور، ۱۳۸۷: ۱۲۸).

پلیس جامعه‌محور در مقابل پلیس دولت محور دارای اهدافی از قبیل پیشگیری از جرم، ارتقاء سطح زندگی با تغییر رویکردهای واکنش به جرم و کاهش ترس از آن، اتخاذ رویکردهای پیشگیرانه برای حل و فصل مشکلات و به طور کلی تغییر رویکردهای واکنش نسبت به جرم و کاهش ترس از آن، اتخاذ رویکردهای پیشگیرانه برای حل و فصل مشکلات و به طور کلی تغییر عملکرد پلیس از پلیس قدرت‌محور به پلیس ارائه‌دهنده خدمات می‌باشد (غلامی، ۱۳۸۷: ۱۱۷).

امروزه در کشورهایی که دارای یک سیاست جنایی پویا و روزآمد هستند، براساس رویکردی جامعه‌محور، سازمان‌های پلیسی، به جای تکیه بر ابزارها و روش‌های سنتی سرکوب‌گرایانه و قهرآمیز در برخورد با بزهکاری، در سایه برقراری گسترده و سازنده با همه ارکان جامعه به ویژه مردم و نهادهای اجتماعی از حمایت‌های مادی و معنوی جامعه در برقراری نظم عمومی و امنیت اجتماعی بهره‌مند می‌شوند (فتح‌اللهی، ۱۳۸۷: ۱۸۱).

در حقیقت پلیس جامعه‌محور نوعی الگوی پلیسی است که به دنبال ارتقای روابط بین پلیس و

^۱. McCold



جامعه در ریشه کنی جرم و ناامنی است و با سایر بخش های جامعه (انجمن های محلی، موسسات تجاری، گروه های شهروندان، بخش های بازرگانی، طراحان شهری) و تمام نهادهای عمومی و خصوصی مشارکت دارد (محمد نسل، ۱۳۸۷: ۸).

پلیس جامعه محور از سه بُعد صلی تشکیل شده است؛ مشارکت جامعه، حل مساله و تمرکززدایی. عنصر اول یعنی مشارکت جامعه، بر اهمیت فوق العاده توسعه رابطه میان جامعه و پلیس به منظور تعیین الویت ها، فراهم کردن استراتژی و در نهایت کاهش ارتکاب جرم تأکید می ورزد. پلیس جامعه محور برای تأثیر گذار بودن باید نگرانی ها و مشکلات قابل تصور در جامعه را مدنظر قرار دهد. بدین منظور در این نوع پلیسی، سطح بالایی از ارتباطات بین پلیسی وجود دارد. عنصر دوم یعنی حل مسأله، با اهمیت کشف موقعیت هایی که کمک پلیس را می طلبد، شناسایی دلایل پشت آنها و طراحی تاکتیک های فایق آمدن بر این دلایل اشاره دارد. این جنبه از پلیس جامعه محور با بدست آوردن درکی بهتر از دلایل رخدادهای نیازمند مداخله پلیس، با هدف پیشگیری از چنین رخدادهایی در آینده، مرتبط است. عنصر سوم یعنی تمرکززدایی، پراکنده کردن صلاحیت و مسئولیت در تمام سلسله مراتب سازمانی را در برمی گیرد. علاوه بر شرکت جامعه در چنین تلاشی، این بُعد از پلیس جامعه محور قصد دارد تمامی افسران را در تمام سطوح پلیسی نیز در برگیرد (فرجیها، ۱۳۸۷: ۱۸).

عدالت ترمیمی

یکی دیگر از مبانی نظری پلیس ترمیمی، عدالت ترمیمی است که بر مشارکت جامعه محلی، بزه دیده و بزه کار در مسئولیت پذیر کردن بزه کار نسبت به آثار ناشی از جرم تأکید می کند. این دیدگاه بیش از آن که تعارض و اختلاف بین افراد را فرصتی برای خودنمایی قدرت عمومی تلقی کند، آن را امری مرتبط با بزه دیده و بزه کار در نظر می گیرد (عباسی، ۱۳۸۲: ۲۵). الگویی که در آن کلیه افرادی که به نحوی از ارتکاب جرم متأثر شده اند و در اجرای عدالت باید نقش و سهمی داشته باشند، گرد هم می آیند تا درباره جرم و آثار آن تصمیم گیری و اعمال نظر کنند. عدالت ترمیمی، بهبودی و التیام را هدف قرار می دهد و به دنبال متعهد نمودن بزه کار برای اصلاح امور می باشد. آنچه در این الگوی عدالت مهم است، افرادی هستند که در اثر ارتکاب جرم صدمه دیده اند و نه صرفاً قوانینی که نقض شده اند و بسیاری دیگر از این ویژگی ها، الگوی ترمیمی عدالت بنا دارد آیین دادرسی را با توجه به حقوق، منافع و مصالح بزه دیده و یا شاکی دوباره تعریف، تنظیم و اعمال کند و بدین ترتیب تأمین و حمایت از این حقوق و نیز جبران و ترمیم انواع خسارت های وارد شده بر بزه دیده را محور اصلی محاکمه و مجازات متهم و بزه کار دانسته و در



پاره‌ای موارد حتی به عنوان کیفر بزهکار در نظر بگیرد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۴: ۲). عدالت ترمیمی فرآیندی است که در آن کلیه کسانی که در خصوص یک جرم خاص سهمی دارند، گرد هم می‌آیند تا به طور جمعی درباره چگونگی برخورد با آثار و نتایج جرم و مشکلات ناشی از آن برای آینده تصمیم گرفته، راه‌حلی بیابند (موریس و ماکسول^۱، ۱۳۸۳: ۱۰). با نگاهی اجمالی به عدالت ترمیمی می‌توان این الگو کیفری را این گونه معرفی نمود؛ تعریف جرم: از دیدگاه عدالت ترمیمی جرم اخلاقی در نظم و روابط اجتماعی است/ جرم باید در جامعه به وسیله خود جامعه، بزه‌دیده و بزهکار مورد بررسی قرار گیرد. تمرکز نخستین: تمرکز برابر نسبت به بزهکار، جامعه و بزه‌دیده وجود دارد. اهداف مجازات: جبران زیان وارد شده/ ترمیم و احیای بزه‌دیده و جامعه/ برقراری رابطه سالم بزهکار با جامعه از طریق مسئولیت‌پذیری بزهکار، تشویق جامعه به پاسخگویی در قبال جرم. استفاده از حبس: ممکن است به منظور حمایت از جامعه لازم باشد/ اصول عدالت ترمیمی باید در چارچوب نهادها اعمال شود. تدابیر مطلوب: خسارت‌زدایی عاطفی و مالی از بزه‌دیده/ ترمیم نظم مختل شده اجتماعی/ بازگرداندن نقش ارزشمند بزهکار در جامعه به او/ کاهش تکرار جرم. نمونه‌ها: میانجیگری میان بزه‌دیده و بزهکار/ نشست‌های ویژه تعیین و صدور حکم/ نشست‌های گروهی خانوادگی/ تعلیق آزمایشی ترمیمی/ شوراهای شهروندی/ برخی دادگاههای طایفه‌ای (رایجیان اصلی، ۱۳۸۴: ۲۴).

جنبه‌های مختلف عدالت ترمیمی در مراحل سه‌گانه پیش از محاکمه (قضازدایی)، در مرحله محاکمه و در مرحله بعد از صدور حکم می‌تواند احیای امنیت و آسایش اجتماعی را حمایت کند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۴: ۲۰-۱۸). اگر چه پلیس جامعه‌محور و شرمنده‌سازی بازپذیرکننده جزو مبانی پلیس ترمیمی به شمار می‌آید اما مبنای اصلی پلیس ترمیمی، عدالت ترمیمی می‌باشد، چرا که این الگوی پلیسی بر پایه اصول و ارزش‌های عدالت ترمیمی بنا نهاده شده و اهداف این سیستم کیفری را دنبال می‌کند.

شرمنده‌سازی بازپذیرکننده

برایت ویت^۲ (۱۹۸۹) معتقد است شرمنده‌سازی نقش کلیدی در بازپروری و قبول رفتار و هنجار اجتماعی توسط بزهکار ایفا می‌کند. تحقق شرمنده‌سازی از دو طریق درونی یعنی شرمنده‌سازی از طریق درک و وجدان بزهکار و بیرونی از طریق عدم تایید یک رفتار توسط جامعه و توجه به

^۱ Morris. Maxwell
^۲ Braithwaite



هنجارهای اجتماعی صورت می گیرد. ایجاد شرمنده سازی از طریق عدم تأیید یک رفتار توسط جامعه بسار مؤثرتر از شرمنده سازی ایجاد شده از طریق وجدان بزهکار (ناشی از تحمل مجازات) است (برایت ویت، ۲۰۰۲: ۶).

وی تأکید می کند ایجاد شرمنده سازی از طریق بی آبرو کردن و سلب حیثیت عمومی و اجتماعی بزهکار منجر به از بین بردن و گسستن روابط اخلاقی و معنوی میان بزهکار و جامعه می شود. این همان روشی است که برخی قضات یا مجریان احکام کیفری به اجرا درمی آورند. در واقع از طریق اجرای این روش، صریحاً به جامعه اعلام می شود که بزهکار فردی است غیر قابل اعتماد، و به بزهکار نیز اعلام می شود که هیچ جایگاهی در جامعه نخواهد داشت. از سویی دیگر، شرمنده سازی مبتنی بر بازپذیری، در راستای تقویت روابط اخلاقی و معنوی میان بزهکار و جامعه است. «برایت ویت» معتقد است که این روش منجر به کنترل بیشتر و مؤثرتر جرم خواهد شد و بزهکار را وادار می دارد تا بار دیگر تلاش کند به عنوان شهروندی مطیع قانون درآید. بدین منظور وی ابتدا باید از رفتار گذشته خود احساس پشیمانی و ابراز ندامت کند و نسبت به جبران ضرر و زیان بزه دیده اقدام نماید (غلامی، ۱۳۸۸: ۵۷). وی همچنین بیان می دارد مردم بیشتر از بی آبرویی و شرمساری در جامعه احساس تهدید می کنند تا از مجازات های رسمی. از دست دادن موقعیت، احترام و پیوند با جامعه بسیار قابل توجه است، در حالی که تحمل مجازات های رسمی ممکن است لزوماً منجر به چنین نتایجی نشود. شرمنده سازی تمام فرآیندهای اجتماعی است که بیانگر عدم تأیید یک رفتار به منظور ایجاد پشیمانی یا شرمساری و سرزنش در یک شخص برای احساس شرم از دیگران است. وی تأکید می کند عدم تأیید باید ناظر به رفتار (جرم یا خطا) باشد نه مرتکب آن (مجرم یا خطا کار). همچنین پشیمانی و ندامت نه ناشی از تحمل مجازات، بلکه ناشی از درک وجدان و طرد یک رفتار به وسیله جامعه است (برایت ویت، ۲۰۰۳: ۹).

روش پژوهش

این تحقیق از نظر هدف کاربردی با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی الگوی پلیس ترمیمی، بنیان های پشتیبان این الگو، رویه های ترمیمی آن، فواید اجرای الگوی پلیس ترمیمی و آثار و نتایجی که استفاده از این الگو در پیشگیری از تکرار جرم می تواند داشته باشد، پرداخته شده است.

فصلنامه علمی

پژوهش های

جرم شناختی

پلیس



یافته‌های پژوهش

رویه‌های ترمیمی پلیس

نشست‌های گروهی خانوادگی

در بیشتر سنت‌های فرهنگی مذهبی هم عناصر سزادهنده و هم ترمیمی وجود دارد. اما با گذشت زمان جنبه‌های سزادهنده و سرکوبگر قدرت اجرایی بیشتر پیدا کرده‌اند به گونه‌ای که به سنت‌های ترمیمی کمتر توجه شده است. با مطرح شدن عدالت ترمیمی در سیستم عدالت کیفری امیدها برای احیای سنت‌های ترمیمی زنده شده است. فرآیندی مانند نشست‌های گروهی خانوادگی از جمله این سنت‌های ترمیمی به حساب می‌آید. برنامه‌های نشست به عنوان یکی از برنامه‌های اجرای عدالت ترمیمی در حل و فصل سنتی اختلافات قبایل مائوری نیوزیلند ریشه دارد (آمبریت^۱، ۲۰۰۱: ۵).

در این نوع فرآیند ترمیمی، نه تنها بزه‌دیده و بزه‌کار بلکه اشخاص دیگری مانند خانواده، بستگان، و کلا مدافع دو طرف، پلیس، دادرس و در برخی موارد مدافعان حقوق بزه‌دیدگان در نشست‌های گروهی شرکت می‌کنند. نشست‌های گروهی خانوادگی در واقع نشان‌دهنده نمونه‌هایی از سیاست جنایی مشارکتی جامعه در دستگاه عدالت کیفری است. در این نشست، مجموعه‌ای از افراد گرد هم جمع می‌شوند که بیشتر تحت تأثیر جرم قرار گرفته‌اند. این مجموعه با حضور نمایندگان از جامعه مدنی و مقامات دستگاه عدالت کیفری، تحت مدیریت و هدایت یک فرد آموزش‌دیده (پلیس و یا یک تسهیل‌کننده) تشکیل می‌شود. در این نشست‌ها افراد از جرم و تأثیرات آن بر زندگی شخصی خود و احساسات ناشی از آن صحبت کرده، به ارائه پیشنهاد و نظرات خود در مورد حل و فصل و اصلاح وضعیت موجود می‌پردازند (موریس و مکس ول، ۱۹۹۸: ۱۲).

فرآیند نشست‌های گروهی خانوادگی به پلیس این قدرت را می‌دهد که در جستجوی نتایج و راهکارهای مناسبی برای برخورد با مسئله جرم باشد. از طرفی اطلاعات بیشتری در خصوص جامعه‌ای که در آن پلیس هستند، به دست آورد که این امر خود سبب می‌شود که بیش از پیش از امکاناتی که در اختیار دارند، به نحو مؤثرتری استفاده کنند. این نشست‌ها امکان برقراری روابطی نزدیکتر با جوانان و خانواده‌هایشان را برای پلیس فراهم می‌آورد. این موضوع باعث تأثیر بیشتر پلیس بر جوانان و در نتیجه پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری بیشتر آنان می‌شود (مک رای و هوارد^۲، ۱۳۸۶: ۱۴).

فصلنامه علمی

پژوهش‌های

جرم‌شناختی

پلیس

¹ Amberit

² McRae and Howard

میانجیگری

نهاد میانجیگری کیفری جزو تأسیسات و نهادهای بزه‌دیده محوری است که بیش از آنکه از عرصه اندیشه‌های قالبی و تحلیل‌های عملی و فلسفی حقوقدانان، فلاسفه و دیگر اندیشمندان نشأت گرفته باشد، به واسطه رواج عملی و قدمت سنتی و قابلیت‌های عرفی کشورها در زمان گذشته، تجدید بنا شده است.

اساس فکری نهاد میانجیگری کیفری بر پایه تفکر ایجاد توازن بین خواسته‌ها و توانایی‌های ارکان عدالت کیفری، یعنی بزه‌دیده، بزه‌کار و جامعه استوار است. در فرآیند میانجیگری، بزه‌کاران، بزه‌دیدگان، خانواده‌ها، گروه دوستان، مقامات عدالت کیفری از جمله پلیس، مدافعان حقوق بزه‌کاران و بزه‌دیدگان شرکت می‌کنند. این فرصتی است تا طی یک نقش آفرینی فعال و داوطلبانه، مستقیم و غیرمستقیم و در فضایی غیررسمی و بی‌طرف، درباره حادثه مجرمانه به گفتگوی متقابل پرداخته شود. رواج برنامه‌های میانجیگری منجر به مشارکت فعال و پایداری بین شهروندان و نهادهای اجتماعی شده و توان مضاعفی را در کار با پلیس ایجاد می‌کند. حل و فصل جرایم از طریق میانجیگری، مصالحه و ترمیم خسارت، به عنوان ابزاری مؤثر در پیشگیری از جرم مطرح است. ضمن آنکه این روش‌ها، امکان عملی برای کاهش هزینه‌های دادرسی را برای دادگستری فراهم کرده و بزه‌کاران را از طریق مشارکت مسئول‌تر می‌سازد (محمد نسل، ۱۳۸۷: ۱۷۵). به علاوه اجرای صحیح برنامه‌های میانجیگری توسط پلیس، می‌تواند رضایت خاطر بزه‌دیده و بزه‌کار و امنیت و آرامش در سطح جامعه را فراهم کرده و از تکرار جرم پیشگیری نماید (رایجیان اصلی، ۱۳۹۶: ۱۷۰-۱۷۱).

در راستای فعالیت‌های میانجیگرانه پلیس دفاتر مددکاری اجتماعی در کلانتری‌های سراسر کشور تأسیس گردید. راه‌اندازی واحد دفاتر مددکاری اجتماعی کلانتری‌ها اقدامی بود که با هدف تقویت نقش حمایتی ناجا در جامعه، کاهش حجم پرونده‌های ارجایی به مراجع قضایی، ایجاد فراغت خاطر بیشتر برای مراکز انتظامی در رسیدگی به امور اساسی‌تر و پیشگیری از وقوع جرم در جامعه به صورت مأموریت جدید مطرح و عملاً در نیمه دوم سال ۱۳۸۰ در تهران بزرگ آغاز شد و تا پایان سال ۱۳۸۱ تعداد ۷۴ دفتر مددکاری اجتماعی در تهران بزرگ و تعداد ۱۰۰ دفتر مشاوره و مددکاری در کلانتری‌های ۲۸ استان دیگر راه‌اندازی گردید (قماشچی، ۱۳۸۸: ۱۵۸-۱۶۰).

پلیس ترمیمی در ایران

در حقوق ایران می‌توان تکلیف مقرر بر دادگاه در ماده ۱۹۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب





۱۳۷۸، را که به موجب آن (در اموری که ممکن است با صلح طرفین، قضیه خاتمه پیدا کند، دادگاه کوشش و جهد کافی در اصلاح ذات‌البین به عمل می‌آورد و چنانچه موفق به برقراری صلح نشود، رسیدگی و رای مقتضی صادر خواهد نمود)، از مصادیق رویه‌های ترمیمی (میانجی‌گری کیفری) تلقی کرد. همچنین دوایر مشاوره و مددکاری مستقر در بعضی کلانتری‌ها را که قبل از به جریان انداختن شکایت، عملاً در جهت ایجاد صلح و سازش بین مرتکبان و بزه‌دیدگان جرابم قابل گذشت تلاش می‌کنند، می‌توان تا اندازه‌ای از مصادیق میانجیگری کیفری قضایی و میانجیگری پلیس به حساب آورد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۴: ۱۸). در سال‌های اخیر در پی استقرار این دوایر در مراکز کلانتری اقدامات پلیسی در بردارنده خدمات مشاوره و میانجیگری نیز شده است. در این روش پلیس به صلاح‌دید خود برخی پرونده‌ها نظیر اختلافات خانوادگی را ترجیحاً به این دوایر ارجاع می‌دهد (قماشچی، ۱۳۸۸: ۱۵۸).

همچنین قانون‌گذار ایران در قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲)، جلوه‌ها و مولفه‌های عدالت ترمیمی از جمله میانجیگری و اقدامات سازشی میان طرفین دعوی را مورد توجه قرار داده است به گونه‌ای که ماده ۱ این قانون، قواعد و مقررات حاکم بر میانجیگری و صلح میان طرفین را بخشی از تعریف و از عناصر آیین دادرسی کیفری دانسته است. پلیس (نیروی انتظامی)، بعنوان ضابط عام دادگستری، از کششگران اصلی در برابر پدیده مجرمانه و نهاد اصلی شناسایی و بررسی جرم، در مقایسه با سایر نهادها، ارتباط نزدیکی با بزه‌دیدگان دارد. از این جهت و با بهره‌گیری از ظرفیت‌های سازمانی و فرصت‌هایی که ناشی از جایگاه و نقش برجسته آن در مبارزه با پدیده مجرمانه است، می‌تواند نقش مهمی در اجرای برنامه‌های ترمیمی ایفاء نماید.

با ظهور الگوی پلیس جامعه‌محور و تقویت مسئولیت‌پذیری این نهاد در برابر عوامل زیربنایی وقوع جرم و نیازهای جامعه، امیدهای جدیدی برای مشارکت فعال‌تر پلیس در اجرای برنامه‌های ترمیمی پدید آمده است. الگوی پلیس جامعه‌محور به دنبال دستیابی به درک و شناخت کافی از اجتماع و حل معضلات اجتماعی مرتبط با جرم از رهگذر مشارکت‌های مدنی است. از دیدگاه نوعی همگرایی میان رویه‌های پلیس جامعه‌محور با ارزش‌های عدالت ترمیمی به چشم می‌خورد. از این رو عملی ساختن کارکردهای ترمیمی پلیس نیازمند ایجاد درک عمیق نسبت به مبانی و فلسفه عدالت ترمیمی در میان کارکنان پلیس است (فرجیها، ۱۳۸۷: ۱۷).

سزاگرایی و اتهام‌محوری در فرهنگ سازمانی پلیس، طرفداری از سیاست‌های سخت‌گیرانه در

فصلنامه علمی

پژوهش‌های

جرم‌شناختی

پلیس

۱. ماده ۱ قانون آیین دادرسی کیفری: «آیین دادرسی کیفری مجموعه مقررات و قواعدی است که برای کشف جرم، تعقیب متهم، تحقیقات مقدماتی، میانجیگری، صلح میان طرفین، نحوه رسیدگی، صدور رای، طرق اعتراض به آراء، اجرای آراء، تعیین وظایف و اختیارات مقامات قضایی و ضابطان دادگستری و رعایت حقوق متهم، بزه‌دیده و جامعه وضع می‌شود».



مورد نمادهای بی‌نظمی و رفتار تحقیرآمیز و توأم با سرزنش نسبت به بزه‌دیدگان و مجرمان، تحقق فرآیندهای ترمیمی را در رویه‌های پلیس با بن‌بست رو به‌رو خواهد ساخت. تحقق کارکردهای پیشگیرانه و حمایتی عدالت ترمیمی در درجه اول نیازمند وفادار ماندن به اصول و ارزش‌های این رویکرد و در درجه دوم اختصاص منابع مالی و نیروی انسانی مورد نیاز است. حاکم شدن معیارها و دغدغه‌های سازمانی و اداری بر برنامه‌های عدالت ترمیمی شبیه آنچه در نهادهای رسمی عدالت کیفری مشاهده می‌شود، موجب فاصله گرفتن مداخله‌های ترمیمی از فلسفه و مبانی نظری این رویکرد می‌شود. در پرونده‌های نزاع دسته‌جمعی و مسلحانه در میان قومیت‌های مختلف در ایران، پلیس با عنایت به جو حاکم بر منطقه و با آگاهی از نفوذ و تأثیرگذاری شیوخ و ریش‌سفیدان طوایف در اقدامی کاملاً ترمیمی و سازنده، به جای دامن زدن هر چه بیشتر به درگیری، با روش‌هایی کاملاً مؤثر به درگیری‌ها پایان داده و از عواقب و پیامدهای نامطلوب آن جلوگیری می‌نماید.

ناگفته نباید گذاشت که در اجرای چنین برنامه‌هایی از سوی پلیس عواملی وجود دارد که باعث تأثیر هر چه بیشتر اقدامات پلیس خواهد شد. این فاکتورها در بسیاری از کشورها مورد توجه ویژه قرار گرفته‌اند که ذیلاً مورد اشاره قرار می‌گیرند:

ارتباط و تعامل پلیس با افرادی که به نحوی در برقراری عدالت سهیم‌اند. از قبیل بزه‌دیده، بزهکار، خانواده‌های آنان و جامعه محلی؛

قدرت بیان پلیس در تبیین موضوع در اجرای برنامه‌های ترمیمی؛

آگاهی و آموزش دیده بودن پلیس نسبت به نحوه اجرای برنامه‌های ترمیمی؛

رعایت اصول اخلاقی توسط پلیس؛

پاسخ‌گویی پلیس؛

قاطعیت و جدی بودن پلیس در اجرای برنامه‌های ترمیمی؛

صبر و متانت پلیس در حین اجرای برنامه‌های ترمیمی (حسینی، ۱۳۸۵: ۴۱۳).

علی‌رغم اینکه در ایران پلیس ترمیمی به عنوان الگویی رسمی و تعریف شده مورد توجه قرار نگرفته است، اما در برخی قضایا به صورت موردی شاهد برخورد ترمیمی پلیس با مسایل باشیم که البته این برخوردها با توجه به موضوع و الگوی فرهنگی محل اجرای برنامه دارای درجات مختلف تأثیرگذاری خواهد بود. به عنوان مثال در برخی از استان‌ها که رسوم قبیله‌ای و عشیره‌ای وجود دارد و از دیرباز نیز آیین میانجیگری و نشست‌های خانوادگی و دیگر رویه‌های غیررسمی در آن محل‌ها انجام می‌شده است، از تأثیر بیشتری برخوردار است.

در میان عشایر لر بختیاری آیینی تحت عنوان «خون‌بس» رایج است. چنان که از عنوان این



آیین پیداست، اجرای آن اصولاً در موارد وقوع قتل عمدی است. در اجرای این رسم، ریش سفیدان و شیوخ قبیله قاتل برای جلوگیری از درگیری‌های خشونت آمیز، تلاش می‌کنند بلافاصله پس از وقوع قتل، با خانواده مقتول و قبیله وی مذاکره کنند و از توسعه دامنه درگیری پیشگیری نمایند (غلامی، ۱۳۸۵: ۲۰۶).

با توجه به جایگاه و احترامی که پلیس در نزد مردم دارا می‌باشد و همچنین تأثیرگذاری نظرات و مداخله‌های پلیس در اجرای این گونه رویه‌های ترمیمی، به نظر می‌رسد پلیس بتواند مدیریتی مطلوب در اجرای نشست‌ها و رویه‌ها داشته باشد و اجرای چنین برنامه‌هایی را تسریع و تسهیل نماید. فعالیت‌های ترمیمی پلیس ایران گرچه به بصورت غیررسمی و تعریف نشده به مواردی که بدان اشاره شد، محدود نمی‌شود بلکه مواردی وجود دارد که بدلیل درگیری‌هایی که دانش آموزان مدارس با هم ایجاد می‌کنند، پلیس در محلی بی‌طرف مثلاً در کلانتری و یا در محل مدرسه یا دبیرستان با برگزاری نشستی، طرفین درگیری و خانواده‌های آنان را فراخوانده و به حل و فصل موضوع می‌پردازد. در این گونه نشست‌ها علاوه بر طرفین دعوا (دانش آموزان)، اولیاء آنان، معلمان و یا مدیر مدرسه و دوستان دو طرف درگیر می‌توانند حضور داشته باشند و با توجه به موقعیت پلیس نزد دانش آموزان و تأثیرگذاری تصمیمات وی بر این طیف سنی شاهد نتایج مطلوبی می‌باشیم. انجام چنین رویه‌هایی از سوی پلیس باعث محبوبیت بیشتر پلیس در نظر دانش آموزان، برقراری ارتباط دوستانه میان پلیس و دانش آموزان و در نتیجه افزایش اطمینان دانش آموزان به پلیس، ایجاد روابط نزدیک‌تر و صمیمانه‌تر بین پلیس و مدرسه، آموزش راهکارهای پیشگیری از تکرار بزهکاری و پیشگیری از بزه‌دیدگی مکرر توسط پلیس به دانش آموزان و آگاه‌سازی و دادن مشاوره‌های پلیسی به دانش آموزان و کارکنان مدرسه می‌شود (میرعظیم، ۱۳۹۰: ۷).

نقش پلیس ترمیمی در پیشگیری از تکرار جرم

در حال حاضر پیشگیری پلیس از وقوع جرم، به صورت قضایی و یا انتظامی است. پیشگیری قضایی که در بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی پیش‌بینی شده است، نوعی پیشگیری واکنشی یا پسینی است که بعد از ارتکاب جرم صورت می‌پذیرد تا از تکرار جرم در آینده جلوگیری شود. در این نوع پیشگیری، پلیس به عنوان ضابط قضایی و تحت تسلیم و نظارت قوه قضاییه می‌باشد. اما در پیشگیری انتظامی، اقدامات پلیس عمدتاً جنبه وضعی دارد و اقداماتی از قبیل گشت‌های پیاده و سواره، گشت‌های هوایی، ایست و بازرسی، استقرار پاسگاه‌های ثابت و سیار بازرسی و ... که این اقدامات نیز باید با اجازه مقام قضایی صورت گیرد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۷: ۱۰). مسأله پیشگیری



از جرم و پیشگیری از تکرار آن یکی از مهم‌ترین اهدافی است که پلیس ترمیمی در ارتباط با جامعه دنبال می‌کند.

پلیس ترمیمی رویکردی است مبتنی بر ایجاد التیام و بهبود طرفین متأثر از بزه، از طریق گفتگو و تصحیح امور و نتایج ناگوار ناشی از جرم. در فرآیندهای ترمیمی، پلیس در تلاش است تا با شرکت دادن کلیه کسانی که در اجرای عدالت سهمی دارند، تصمیمات مناسب اتخاذ شود. در نگاه پلیس ترمیمی به جای آنکه بزهکار کانون رسیدگی راجع به جرم باشد، مشکل و مسأله اساسی که خود را در قالب جرم نشان داده است، مرکز توجه و بررسی قرار می‌گیرد.

از طرفی پلیس ترمیمی پیشگیری از بزه‌دیدگی ثانوی را به عنوان یکی از اهداف فرایندهای ترمیمی مطرح می‌کند و الویت را به منافع بزه‌دیده می‌دهد. عدالت ترمیمی تصدیق می‌نماید که بزه‌دیدگان، مایوسانه حتی قبل از جبران خسارت، رهایی از ترس و تهدید نسبت به بزه‌دیدگی در آینده را مطالبه می‌کنند (سماواتی پیروز، ۱۳۸۴: ۴۸). اینکه بزه‌دیدگان خواهان حبس برای بزهکاران باشند، اعتقادی اشتباه و ادعایی تلافی‌جویانه نیست، بلکه آنان تا حدودی تصمیماتی را درباره تهدید از بزه‌دیدگی مجدد جستجو می‌کنند، تهدیدی که از طریق مصالحه و ترمیم از بین می‌رود.

مفاهیم جرم و اصولاً نابهنجاری، پدیده‌های قراردادی هستند. جرم به خودی خود وجود ندارد. جوامع با جرم‌انگاری، به برخی اعمال عنوان کیفری می‌دهند و اگر این رفتارها توسط فرد ارتکاب شوند، به او برچسب مجرمیت می‌زنند. بنابراین مشخص کردن این که چه چیزی جرم است، توسط مأمورین رسمی و افرادی که دارای قدرت برچسب‌زنی می‌باشند، صورت می‌گیرد (نجفی توانا، ۱۳۸۴: ۷۷). در فرایند برچسب‌زنی وجود چند عنصر الزامی است: اول؛ در این روند بایستی قبل از تعریف ذهنی مسأله اجتماعی و ابزار اقدام جمعی علیه آن، برچسب متناسبی برای چسباندن وجود داشته باشد تا بر این مبنا بتوان به تعبیر مسأله آمیز محیطی فرهنگی نایل آمد. دوم؛ از این انگاره مسأله اجتماعی را منابع مؤثر اجتماعی از طریق نظام قانونی و وسایل ارتباط جمعی می‌توانند به اتکای قوانینی نسبی اجتماعی، نسبت به تفسیر مسأله آمیز وضعیت و رفتاری معین نظیر «کودک‌آزاری»^۱ اقدام نموده و یا افکار عمومی را به آن جلب نمایند. سوم؛ فرآیند غیررسمی تعریف، زمانی به وقوع می‌پیوندد که به فردی توسط فرد یا افراد دیگر برچسب‌زده و با او مثل منحرف برخورد می‌کنند لیکن در سطح رسمی، برچسب‌زنی زمانی روی می‌دهد که کارگزاران کنترل اجتماعی، فردی را منحرف خطاب کنند که بر این پایه با او رفتار نمایند. چهارم؛ برچسب

^۱. Child Abuse



زدن فرد «برچسب زدن»، ۱ همواره با هدف جلب منفعتی نظیر انجام وظیفه شغلی و کسب موفقیت یا اثبات لیاقت شغلی و سرپوش نهادن بر معایب فردی صورت می‌گیرد. پنجم؛ پیامدهای برچسب‌زنی همچون بی‌آبروسازی یا ایجاد لکه ننگ، قابل تقویت و خنثی شدن و تضعیف در طی زمان است (سنا و لری، ۱۳۷۹: ۶۹). برچسب زدن انحراف، موضوعی مکانی و زمانی است، یعنی ممکن است در مکان و زمان خاص امری انحرافی تلقی شود و در مکان و زمان دیگر چنین نباشد (صدیق سروستانی، ۱۳۸۷: ۷۷).

قطع نظر از جهت‌دار بودن جرم‌انگاری، نظریه برچسب‌زنی به دلیل امکان بدنام کردن افراد، نقش‌پذیری افراد برچسب‌خورده و اثرات منفی این اقدان بر روحیه، شخصیت و زندگی فردی و اجتماعی افراد می‌تواند قضاوت فرد نسبت به خود و ارزیابی دیگران نسبت به او را دگرگون کند (لمرت^۲، ۱۹۹۰: ۸). در نتیجه این تعارض و شکاف ایجاد شده بین بزهکار و جامعه، نه تنها بزهکار اصلاح و ترمیم نمی‌شود، بلکه این فاصله عمیق‌تر و گسترده‌تر می‌گردد. شرم‌نامه‌سازی نوعی ابزار عدم تأیید اجتماعی نسبت به رفتاری خاص برای تحریک و ندامت در شخص بزهکار است (محمدی اصل، ۱۳۸۵: ۱۹۱).

بدین ترتیب همان‌گونه که مشاهده می‌شود، پلیس ترمیمی نه درصدد به انزوا کشیدن بزهکار، که در پی بازپذیری و باز اجتماعی او است، تا به این نحو فرد بزهکار هویت واقعی خود را بازیافته و از نقش‌پذیری منفی به دور نگه داشته شود. همین امر باعث جلوگیری از ارتکاب مجدد جرم خواهد شد.

نتیجه‌گیری

پلیس ترمیمی به عنوان مجموعه‌ای از اصول یا یک فلسفه دارای ریشه در آرمان‌ها و روش‌های عدالت ترمیمی دیده می‌شود. پلیس ترمیمی مدل جدیدی از پلیس است با یک ابتکار جدید که نه تنها با دیگر شیوه‌های پلیس در رقابت نیست بلکه بر پایه نظریه‌های پلیس حل مساله (مساله‌محور) و پلیس اجتماعی در حالی که نیاز به شناسایی و کشف جرم در کوتاه‌مدت و بلندمدت را تصدیق و تأیید می‌کند، بنا نهاده شده است. این الگوی پلیس از تکنیک‌ها و ایده‌های عدالت ترمیمی برای حل مسائل پلیس استفاده می‌کند تا بدین سان شهروندان، جامعه و کسانی که در اجرای عدالت سهمی دارند را متعهد و در حل مسائل درگیر نماید.

پلیس ترمیمی عدم تمرکز و پراکندگی و تصمیم‌گیری منطقه‌ای را به منظور جبران ضرر و زیان ناشی از جرم و یافتن راه‌حلی بلندمدت و واقعی برای بزه‌دیدگان، جامعه محلی و بزهکاران را



توصیه، تایید و تشویق می کند. عدالت ترمیمی، پلیس جامعه محور و شرمساری بازپذیرکننده، مبانی نظری پشتیبان پلیس ترمیمی می باشد که این مبانی از طریق سه پیش شرط: اجرا در بسترهای خاص، پیش بینی سرمایه اجتماعی و ناسازگاری های شناختی و با مشخص کردن نتایج مورد انتظار، مورد آزمون قرار می گیرند.

پلیس ترمیمی می تواند گستره ای از روش هایی باشد که نتیجه پایانی آن زمانی حاصل خواهد شد که رفتار مجرمانه ممنوع و یا محدود شده باشد، تضاد بین افراد جامعه کاهش یافته و بزه دیدگان اعتماد به نفس و خودباوری خویش را بازیافته باشند. افزایش اعتماد به نفس بزه دیدگان و افراد جامعه با درگیر کردن آنها در حل مسائل و به دنبال جبران ضررهای ایجاد شده، حاصل شده و می تواند باعث ایجاد احساس امنیت و بهبود کیفیت زندگی گردد. پلیس ترمیمی بر مواردی همچون حل مسأله، امنیت گستره تر در جامعه، قابلیت دسترسی و مسئولیت فردی، کسب دانش و درس گرفتن از اشتباهات، آینده نگری، تشویق نوآوری و حقوق بزه دیدگان، شهود و بزه کاران تمرکز دارد.

شیوه ها و سازوکارهایی که پلیس ترمیمی در پیشگیری از تکرار جرم مورد استفاده قرار می دهد، در واقع رویه های عدالت ترمیمی است که به شیوه پاسخگویی، ترمیم و راست گرداندن امور همراه با شرمندسازی از تکرار جرم پیشگیری خواهد کرد. اما درباره قابلیت اجرای الگوی پلیس ترمیمی در ایران، می توان گفت در فرهنگ بسیاری از مناطق کشورمان آیین ها و رویه های ترمیمی همچون آیین فصل، میانجیگری، نشست و دیگر روش ها دیده می شود و از قدیم الایام در زمینه جرایم ارتكابی به مورد اجرا گذاشته می شده است و جزء لاینفک این فرهنگ ها به شمار می آیند و همچنین با عنایت به تأثیرگذاری و مقبولیت پلیس در نزد آنها به عنوان عضوی بی طرف که درصدد حل و فصل مسأله برآمده است، پلیس می تواند این گونه فرایندهای ترمیمی را تسریع و تسهیل نموده و اجرای آنها را رهبری کند. البته نباید از ذهن دور داشت با توجه به تنوع فرهنگی در ایران ممکن است برخی از رویه های ترمیمی یا قابلیت اجرایی نداشته باشند و یا در خصوص برخی جرایم از جمله جرایم منافی عفت در فرهنگ های متفاوت شدت برخوردها متفاوت و به طبع قابل اجرا بودن یا نبودن الگوی ترمیمی پلیس قوت گیرد و یا ضعیف تر شود. در مناطقی از کشور که برای حل مسایل از شیوه بزرگ منشی و ریش سفیدی استفاده می شود (مانند قبایل لر، عرب، بلوچ و ...)، الگوی ترمیمی می تواند مفیدتر از روش های سنتی باشد. در پایان می توان بیان داشت که صرف نظر از چگونگی ارتباط میان برنامه های عدالت ترمیمی با نهادهای عدالت کیفری، تحقق رویکرد ترمیمی برای پیشگیری از تکرار جرم و بزه دیدگی، نیازمند تجدید نظر اساسی در ساختار سازمانی و اهداف و مأموریت های نهادهای عدالت گری مانند پلیس، دادسرا، دادگاه و

زندان است.

تشکر و قدردانی

پژوهشگران، از عزیزانی که در فرآیند ویراستاری ادبی و صفحه‌آرایی این مقاله همکاری و راهنمایی داشتند، کمال تشکر و امتنان را دارند.



دوره اول / شماره ۱ / زمستان ۱۳۹۹ - نویسندگان: پروانه بیاتی، اسماعیل پولادی، ابراهیم فتح‌پور، مهران پورزش

فصلنامه علمی

پژوهش‌های

جرم‌شناختی

پلیس



منابع

- حسینی، سیدرضا (۱۳۸۵). **خط مشی ایجاد مراکز مشاوره و مددکاری اجتماعی در نیروی انتظامی**. مجموعه مقالات همایش بررسی نقش روانشناسی، مشاوره و مددکاری اجتماعی در تأمین و توسعه امنیت روانی اجتماعی، تهران.
- رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۸۴). **بزه‌دیدگان و نظام عدالت جنایی**. حقوقی دادگستری. ۶۹ (۵۲) و ۵۳: ۱۱۸-۷۵. قابل بازیابی از: http://www.jlj.ir/article_44301.html
- رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۹۶). **نقش و کارکرد واحدهای مشاوره و مددکاری نیروی انتظامی در پیشگیری از جرم از طریق تدبیرهای عدالت ترمیمی**. دانشنامه عدالت ترمیمی. چاپ اول. تهران: نشر میزان.
- رجبی پور، محمود (۱۳۸۷). **مبانی پیشگیری اجتماعی از بزهکاری اطفال و نوجوانان**. تهران: منتهی.
- شیری، عباس (۱۳۹۵). **عدالت ترمیمی**. چاپ اول. تهران: میزان.
- صدیق سروستانی، رحمت اله (۱۳۸۷). **آسیب‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات)**. تهران: سمت.
- عابدی نژاد مهرآبادی، زهرا (۱۳۹۳). **ارزیابی سیاست‌ها و برنامه‌های انتظامی کنترل جرم در ایران از منظر شاخص‌های پلیس اجتماع محور**. رساله دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس.
- عباسی، مصطفی (۱۳۸۲). **حقوق جنایی**. جلد دوم. تهران: فردوسی.
- عرشی، ملیحه و سبزی خوشنامی، محمد (۱۳۹۵). **بررسی وضعیت خدمات مشاوره و مددکاری اجتماعی نیروی انتظامی مراکز و کلانتری‌ها (تحلیل روند سال‌های ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۲)**. طب انتظامی. ۵ (۲۰): ۳۵۰-۳۴۱. قابل بازیابی از: http://journals.police.ir/article_92716.html
- غلامی، حسین (۱۳۸۷). **عدالت ترمیمی و پیشگیری از جرم**. اولین همایش ملی پیشگیری از وقوع جرم، مجموعه مقالات و سخنرانی‌های پیش همایش، دفتر تحقیقات کاربردی ناجا.
- غلامی، حسین (۱۳۸۸). **شرم و پیشگیری از تکرار جرم**. مطالعات پیشگیری از جرم. ۴ (۱۰): ۸۰-۵۱. قابل بازیابی از: http://cps.jrl.police.ir/article_13474.html
- فتح‌اللهی، سیامک (۱۳۸۷). **رویکرد جامعه‌محور به پیشگیری انتظامی از جرم**. مجموعه مقالات نخستین همایش ملی پیشگیری از جرم.
- فرجیها، محمد (۱۳۸۷). **پیشگیری ترمیمی از تکرار جرم و بزه‌دیدگی**. مجموعه مقالات نخستین همایش ملی پیشگیری از جرم. دفتر تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا.



- قماشچی، فردوس (۱۳۸۵). مشاوره، مددکاری اجتماعی و پلیس. معاونت آموزش ناجا.
- قوام، میرعظیم (۱۳۹۰). نقش پلیس در حمایت از بزده دیده و کاهش آسیب های ناشی از جرم. چاپ اول. تهران: حدیث کوثر.
- محمدی اصل، عباس (۱۳۸۵). بز هکاری نوجوانان و نظریه های انحراف اجتماعی. تهران: علم.
- مک رای، آلن؛ زهر، هوارد (۱۳۸۶). کوچک نشست های گروهی خانوادگی. ترجمه حسین غلامی، تهران: مجد.
- نجفی توانا، علی (۱۳۸۴). جرم شناسی. چاپ سوم. تهران: آموزش و سنجش.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۷). **تقریرات جرم شناسی (عدالت ترمیمی)**. دوره دکتری حقوق جزا و جرم شناسی. دانشگاه تربیت مدرس.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ غلامی، حسین؛ محمودی، فیروز و محمدی، قاسم (۱۳۸۴). **میزگرد عدالت برای بزده دیدگان**. حقوقی دادگستری. (۵۲ و ۵۳): ۷۴-۸ قابل بازیابی از: <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/484586/%D9%85%DB%8C%D8%B2%DA%AF%D8%B1%D8%AF-%D8%B9%D8%AF%D8%A7%D9%84%D8%AA-%D8%A8%D8%B1%D8%A7%DB%8C-%D8%A8%D8%B2%D9%87-%D8%AF%DB%8C%D8%AF%DA%AF%D8%A7%D9%86>
- وروایی، اکبر (۱۳۸۸). **پلیس جامعه محور. مطالعه تطبیقی شیوه های جلب مشارکت مردمی در تأمین نظم عمومی و امنیت اجتماعی**. سازمان عقیدتی سیاسی ناجا.
- Braithwaite, J. (2002). **Restorative justice and responsive regulation**. Oxford: Oxford University Press.
- Hoyle, C. (2007). **Policing and restorative justice in Johanstone**. G. & Van ness, D. (Eds.) Handbook of restorative justice. Devon: Willan Publishing.
- Levan, K. & Mackey, D.A. (2015). **Prevention of crime and delinquency**. Plymouth: Plymouth State University.
- Marshall, T. (1996). **The evolution of restorative justice in Britian**. European Journal on Criminal Policy and Research.4(4): 21-43. Retrieved from: <https://link.springer.com/article/10.1007/BF02736712>
- Mel lofty.(2002). **restorative policing**. thames valley police. England
- Morris, A. and G. Maxwell. (1998). **Restorative justice in New Zealand: Family group conferences as a case study**. Western Criminology review.1(1): 1-20. Retrieved from: <http://www.westerncriminology.org/documents/WCR/v01n1/Morris/Morris.html>
- Newburn, T. (2003). Handbook of Policing, Devon: Willan Publishing.
- Umbreit, M. (2001). **Family group conferencing: Implication for crime victims, University of Minnesota**. Center for restorative justice and peacemaking. Office for victims of crime.
- UNODCCP (1999). **Guide for policy makers on the implementation of the United Nations eclaration of basic principles of justice for victims of crime and abuse of power**. New York.
- Wilcox, A. & Young, R. (2007). **How green was thames valley? Policing the image of restorative justice cautions**. Policing and Society.17(2):141-163
- Young, R. (2001). **Just cops doing “shameful” business? Police-led restorative justice and the lessons of research**. in Morris. A. & Maxwell. G. (Eds.). Restorative justice for juveniles: Conferencing, mediation and circles. Oxford: Hart Publishing.